

چکیده:

زمینه و هدف: آیات قرآن و روایات از مهمترین ارکان الهیات صوفیه محسوب میشوند؛ جریان تصوّف از همان اوان پیدایش، بنیاد جهان‌نگری خود را بر نصوص دینی بنیان نهاد و با تمسک به این ودایع الهی برداشتهای عمیق و بدیعی از گزاره‌های دینی ارائه داد و با همراهی عوامل دیگر باعث تشکیل نحله‌های فکری خاصی گردید که در نوع خود قابل بررسی است. غزالی نیز با قدرت علمی-شهودی خود از آیات و احادیث در تبیین جهان‌نگری تعلیمی و عرفانی خود بهره برده است. هدف این جستار بررسی جهان‌نگری قرآنی-روایی ابوالفتوح در کتبی چونان سوانح‌العشاق، التجرد فی کلمة التوحید، رساله عینیة و ... است، تا دیدگاه‌های وی در این مورد بررسی و تحلیل شود.

روش پژوهش: این جستار که بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی انجام میشود، نظرگاه قرآنی - روایی احمد غزالی را در آثار فارسی وی بررسی و تحلیل میکند. نخست آیات و روایات از آثار پارسی غزالی استخراج و پس از آن مطابق با موضوع دسته‌بندی و تفکیک میشوند.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش آشکار میکند که احمد غزالی بعنوان یکی از مشایخ راه‌پیموده عرصه طریقت، توانسته آثار سترگی در عرصه عرفان و علوم اسلامی بیافریند؛ وی در این آثار از اساسیترین مفاهیم مطرح شده در عرصه تصوّف سخن میگوید که گفتمان او کاملاً برگرفته از تعالیم وحی و روایات منسوب به بزرگان دین است. غزالی هر چند از نظریه پردازان بزرگ صوفیه است، از گفتمان مشایخ متقدم نیز تأثیر پذیرفته است.

نتایج پژوهش: نتایج حاصل از این پژوهش نشان میدهد که وی از نصوص دینی برای تبیین دو موضوع «عشق» و «سلوک عرفانی» استفاده کرده و دقایق و ظرایف بسیاری در مورد آنها بیان نموده است. نگاه ابوالفتوح به آیات و احادیث بیشتر جنبه ذوقی و شهودی دارد. هر چند وی از نظر علمی نیز از سرآمدان روزگار و بر علوم نقلی و عقلی و همچنین گفتمان شریعت مسلط است.

تاریخ دریافت: ۱۰ مهر ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۱۲ آبان ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۲۷ آبان ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۱ دی ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

احمد غزالی، جهان‌نگری، آیات و روایات، آثار فارسی.

* نویسنده مسئول:

d.vaseghi@Abnu.ac.ir

۴۲۴۶۸۳۲۰ (۰۹۸ ۶۶)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**A Deliberation on Ahmad Ghazali's Narrative Quranic Worldview
(Case study: Persian works)**

D. Vaseghi Khondabi

Department of Persian Linguistics and Literature, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 02 October 2025
Reviewed: 03 November 2025
Revised: 18 November 2025
Accepted: 01 January 2026

KEYWORDS

Ahmad Ghazali, Worldview, Verses and narrations, Persian's works.

*Corresponding Author

[✉ d.vaseghi@Abnu.ac.ir](mailto:d.vaseghi@Abnu.ac.ir)

[☎ \(+98 66\) 42468320](tel:+986642468320)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Quranic verses and traditions are considered as the most important principles of Sufi theology; From the very beginning of its existence, the Sufi movement based its worldview foundation on religious texts and by relying on these divine blessings, presented profound and original interpretations of religious propositions and, along with other factors, led to the formation of specific intellectual policy which can be examined in its own way. With his intuitive scientific power, Ghazali also used verses and hadiths to explain his educational and mystical worldview. The aim of this article is to examine the Quranic-narrated worldview of Abu al-Futuh in books such as Savanah al-oshshagh, Al-Tajrid fi Kalma al-Touhid, Resaleh Einieh, ... to examine and analyze his views on this matter.

METHODOLOGY: This research was conducted on the basis of library studies and with a descriptive-analytical method, examines and analyzes Ahmad Ghazali's Quranic-narrative perspective in his Persian works. First, verses and narrations are extracted from Ghazali's Persian works and then categorized and separated according to topics.

FINDINGS: The research findings reveal that Ahmad Ghazali is one of the pioneers of the path, has been able to create great works in the field of mysticism and Islamic sciences; In these works, he discusses the most fundamental concepts raised in the field of Sufism that his discourse is entirely derived from the teachings of revelation and narrations attributed to religious elders. Ghazali is, however, one of the great theorists of Sufism, he has also been influenced by the discourse of early elders.

CONCLUSION: The results of this research show that he uses religious texts to explain two issues "Love" and "Mystical manners" and has explained many details and subtleties about them. Abul-Futtuh's view of verses and hadiths is more of a tasteful and intuitive aspect; However, he is also one of the leading scholars of his time, and is proficient in the sciences of tradition and reason, as well as the discourse of Sharia.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8053>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 37	 0	 0

مقدمه

ابوالفتوح احمد غزالی از بزرگان وادی طریقت است که به اعتقاد اهل تصوف بر علوم ظاهر و باطن مسلط بوده است (هدایت، ۱۳۸۱، ج ۱: ص ۲۵۸). وی پس از مرگ پدرش با وصیت او، به‌مراه برادر مهترش، امام محمد غزالی تحت سرپرستی دوست پدرش، ابوعلی احمد راذکانی قرار گرفت. «ابوعلی مردی بود وارسته و صوفی که با صمیمیت به وصیت دوست خود عمل کرد و فرزندان او را به مکتب فرستاد تا مقدمات علوم را فراگیرند. دیری نگذشت که اندوخته پدری محمد و احمد تمام شد، ابوعلی هم مجبور شد تا ایشان را به مدرسه فرستد تا با استفاده از مستمری طلاب بتوانند به تحصیلات خود ادامه دهند» (پورجوادی، ۱۳۵۸: ص ۱۲).

احمد غزالی در طریقت از مریدان ابوبکر نساج و ابوعلی فارمدی بود و مذهب شافعی داشت و در وعظ و تذکیر نیز زیبا و ملیح سخن میگفت (ر.ک: ابن خلکان، بی تا، ج ۱: ص ۹۷). وی همچنین تصوف ذوقی و جمالی را تبلیغ میکرد (حسن پور آلاشتی و جوادی، ۱۳۹۶: ص ۷۵).

از وی آثاری گرانسنگی چونان سوانح‌العشاق، رساله‌الطیور، التجرید فی کلمة التوحید، رساله عینیة، مکاتبات، وصایا و مجالس باقی مانده است.^۱ کتب سوانح‌العشاق و التجرید فی کلمة التوحید از مهمترین آثار وی هستند. شیخ‌المشایخ در کتاب سوانح از عشق و احوال و اغراض آن سخن میگوید. در مجموعه التجرید فی کلمة التوحید نیز حدیث قدسی «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي» بررسی و تحلیل میشود. نگاه قرآنی - روایی اهل سلوک بیشتر بر اساس کشف و شهود شخصی است؛ این گروه علاوه بر اتکا به میراث شریعت و طریقت، بدلیل اینکه آینه دل از غبار صفات بشری پاک کرده‌اند، در ماورای ضواهر آیات قرآن و احادیث، معانی بکر و نهانی را درمیابند. خواجه احمد غزالی نیز بواسطه قدرت علمی - شهودی خود توانسته از لونی دیگر به آیات قرآن و روایات بنگرد و تفاسیر و مفاهیم بدیعی از آنها ارائه دهد و با این تمهید نظریات خود را پیرامون هستی و عشق و همچنین سلوک عرفانی بیان کند که بررسی و تحلیل آنها میتواند گامی مهم در عرصه مطالعات عرفان و تصوف تلقی شود. در این جستار جهان‌بینی قرآنی - روایی غزالی در آثار فارسی وی بررسی میشود.

هدف و ضرورت پژوهش

احمد غزالی از عرفای برجسته قرن پنجم و ششم هجری است که تأمل در جهان‌بینی وی اهمیت بسیاری دارد؛ چرا که شیخ از متصوفان صاحب‌اندیشه است و تفکر او در عرفا و شعرای معاصرش و قرون پس از وی تبلوری خاص دارد. باری، شیخ چون بر علوم زمان خود مسلط بوده و سلوک عملی نیز داشته، نقش بی‌بدیلی در تاریخ تصوف ایفا کرده است. فرقه‌های سهروردیه، ابهریه، کبرویه، نعمت‌اللهیه و مولویه بواسطه آثار و همچنین مریدان غزالی از تعلیمات او بهره برده‌اند؛ علاوه بر این شعر و نثر صوفیانه نیز از آثار وی تأثیر پذیرفته است. هدف از این پژوهش بررسی نظرگاه قرآنی - روایی احمد غزالی در آثار فارسی اوست. با این تمهید میتوان رابطه جهان‌بینی را با کاربرد آیات و احادیث در آثار ابوالفتوح بررسی کرد.

روش و سؤالات پژوهش

این پژوهش از نوع بنیادی است که به شیوه کتابخانه‌ای و بر اساس روش تحلیلی - توصیفی انجام میشود؛ بدین منظور آیات قرآن و روایات موجود در آثار فارسی احمد غزالی استخراج و پس از تقسیم‌بندی موضوعی، با اتکا

۱. آثار دیگر چونان بحرالحقیقه (ر.ک: پورجوادی، ۱۳۹۶: ص ۱۷)، بحرالمنجیه (ر.ک: شمشیرگرها، ۱۴۰۰: ص ۱۹۰) و بوارق‌الامع (ر.ک: غزالی، ۱۳۷۳: ص هفده) به احمد غزالی منسوب است که محققان در صحت انتساب آنها تردید کرده‌اند.

به دیگر منابع قرآنی، روایی و عرفانی، نظرگاه قرآنی - روایی شیخ تحلیل می‌گردد. در این جستار به دو پرسش پاسخ داده میشود:

الف: آیات قرآن و روایات چه نقشی در تبیین جهان‌بینی احمد غزالی دارند؟

ب: آیات قرآن و روایات موجود در آثار فارسی غزالی چه اندیشه‌هایی را بیان میکنند؟

پیشینه تحقیق

در خصوص اندیشه و آثار احمد غزالی پژوهش‌های سترگی انجام شده است؛ نصرالله پورجوادی در کتاب سلطان طریقت (۱۳۵۸)، اندیشه‌های احمد غزالی را بررسی کرده است. در این مجموعه اگر چه درباره تفکر احمد غزالی سخن گفته شده است، نظرگاه قرآنی - روایی وی بررسی نشده است. بایسته گفتن است که در این کتاب، آثار اصیل و منسوب غزالی از یکدیگر تفکیک نگردیده است. محمد رودگر نیز در کتاب عرفان جمالی در اندیشه‌های احمد غزالی (۱۳۹۰)، تفکرات ابوالفتوح را در زمینه عشق و جمال تحلیل نموده است. این کتاب نیز در مورد اندیشه‌هایی قرآنی - روایی شیخ ابوالفتوح بحث قابل استنادی ندارد. در مورد آثار شیخ مقالات متعددی نیز نوشته شده است؛ مریم ابوالقاسمی در مقاله «سیری در افکار و اندیشه‌های احمد غزالی» (۱۳۸۱)، نظرگاه احمد غزالی را در زمینه عشق و عرفان واکاوی کرده است. فاطمه مدرسی و طاهره لاوژه در مقاله «مقایسه سبک تأویل احمد غزالی و ابوالفضل رشیدالدین میبدی» (۱۳۸۹)، به بیان اشتراکات سبک تأویلی احمد غزالی و میبدی میپردازند و از نوآوری‌های احمد غزالی در عرصه هرمنوتیک سخن میگویند. سید علی اصغر میرباقری فرد و همکاران در مقاله «اثرپذیری آثار فارسی احمد غزالی از کلام امام علی (ع)» (۱۳۹۶)، گونه‌های مختلف اثرپذیری احمد غزالی را از کلام مولا علی (ع) تبیین کرده‌اند.

نگارنده تا آنجا که پژوهیده، جهان‌بینی قرآنی - روایی احمد غزالی در آثار فارسی وی، بررسی نشده است و این جستار میتواند گامی جدید در این عرصه باشد.

آیات و روایات مرتبط با عشق

عشق از مباحث بحث‌برانگیز در اندیشه صوفیان نخستین بوده است. برخی از متصوفه «آنها بر حق روا داشتند، اما از حق - تعالی - روا نباشد ... و باز گروهی گفتند که: بر حق - تعالی - بنده را عشق روا نباشد؛ از آنچه عشق تجاوز از حق بود و خداوند - تعالی - محدود نیست ...» (هجویری، ۱۳۸۷: ص ۴۵۴). با گسترش عرفان عاشقانه، نظریه‌پردازان عرفان مفاهیم بسیاری را در این مورد بیان کردند. از نیمه دوم قرن پنجم هجری مبحث عشق تبلوری خاص در آثار عرفا و دیوان شاعران دارد؛ چرا که مکتب معتزله و خردگرایی در این عصر افول میکند و تفکر اشعری غالب میشود (رک: حمیدیان، ۱۳۹۲، ج ۲: ص ۸۵۷).

از آنجایی که عشق از مهمترین بنیانهای تفکر امام احمد غزالی محسوب میشود، بسیاری از آیات قرآن و روایات در تبیین این موهبت الهی به کار رفته‌اند:

عشق و آفرینش

غزالی با اتکا به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أُذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ۚ ذَٰلِكُمْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده/ ۵۴)، «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» را به عشق خالق و مخلوق تفسیر نموده است. آفرینش انسان با عشق بوده و در عالم برین از شراب وصل الهی نوشیده است و این شور و دلدادگی تا ابد با انسان خواهد بود:

با عشق روان شد از عدم مرکب ما روشن ز شراب وصل دائم شب ما
زان می که حرام نیست در مذهب ما تا روز عدم خشک نیایی لب ما
(غزالی، ۱۳۹۴: ص ۱۰۷)

عراقی این دقیقه را با اتکا به مبحث وحدت وجود تبیین کرده است. وی با تمثیل آفتاب و آینه میگوید وقتی که آفتاب در آینه بتابد، آینه خود را آفتاب پندارد و خود را دوست گیرد در حالی که ظهور از آفتاب است و آینه قابلی بیش نیست: «اوست که خود را دوست میدارد در تو و تو را ازین جا معلوم شود که «لا یحب الله غیر الله» چه معنی دارد؟ مفهوم گردد که «لایری الله غیر الله» چه اشارت است؟ روشن شود که «لا یذکر الله الا الله» چرا گویند؟» (عراقی، ۱۳۶۳: ص ۳۸۱).

قدیم بودن عشق

غزالی با اتکا به آیه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» اصل عشق را قدیم میدانند. از عشق خداوند به بنده عشق بنده به خداوند به وجود آمد و اتحاد بین خداوند و بنده حاصل گردید و اگر عارفی ندای «سبحانی» و «اناالحق» سردهد، بدین دلیل است: «اصل عشق از قدم قدم رود. از نقطه یاء «يُحِبُّهُمْ» تخمی در زمین افکند، لابل در «هم» افکندند، یاء يُحِبُّونَهُ برآمد. چون غیرت عشق برآمد، تخم هم‌رنگ ثمره بود و ثمره هم‌رنگ تخم. اگر «سبحانی» و «اناالحق» هم از این نمط بود» (غزالی، ۱۳۹۴: صص ۱۵۹ - ۱۶۰).

روزبهان نیز عشق را قدیم می‌پندارد و آنرا شمشیری میدانند که سرِ حدوث از عاشق بردارد: «پس اصل عشق قدیم است عشاق حق را. عشق با جان قدیم است. عشق لبلابه زمین قدم است که گرد درخت جان عاشق برآمده است. عشق سیفی است که از عاشق سر حدوث برمیدارد» (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ص ۱۳۹).

نزلی که در عشق حق به عبد و عبد به خلق وجود دارد، تا ابد استیفا نشود و بدین دلیل نمیتوان به اغیار مشغول شد و این اصل را فراموش کرد: «ای جوان مرد! نزلی که «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» را افکنده است در ازل آزال، کم از مراقبه ابد نبود تا استیفا به کمال بود. کس از عزت وقت بر سر نیست، به غیری چون مشغول توان بود؟» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۲۶۰).

غزالی با استناد به آیه «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده/۱۷) نزل عشق را امری ابدی و استیفای آنرا در ابد میدانند؛ به عبارت دقیقتر نزلی که حضرت حق در ازل افکنده است، آفریده چگونه میتواند استیفا کند: «جوان مرد! نزلی که در ازل افکنند جز در ابد کی توان استیفا کرد؟ لابل نزلی که قدم در ازل افکند، حدثان در ابد چون استیفا تواند کرد؟ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۹).

تقدم محبوبی خلق بر محبتی

آنچه مهم است، تقدم محبوبی انسان بر محبتی اوست؛ به دیگر سخن عشق با خداوند آغاز میشود. عشقی که از طرف خدا آغاز شده است، چندان برای عاشق نزل میفرستد که اگر تا ابد از آن بهره گیرد، تمام نشود: «خاصیت آدم آن بس است که محبوبیش پیش از محبتی بود، این اندک منقبتی نبود. يُحِبُّهُمْ چندان نزل فرستاد پیش از آمدن او که الی‌الابد نوش میکند، هنوز باقی بود» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۹).

باری، عشق از طرف خدا مقدم بر عشق از طرف بنده است؛ چونانکه سخن بایزید این نکته را بیان کرده است: «يُحِبُّهُمْ پیش از يُحِبُّونَهُ بود بلائید. سلطان‌العارفین ابویزید، قدس الله روحه: چندین وقت پنداشتم که من او را می‌خواهم. خود اول او مرا خواسته بود» (همان: ص ۱۳۳). در مرصادالعباد آمده: «عاشق پیش از وجود خویش معشوق را مرید نبود، اما معشوق پیش از وجود عاشق مرید عاشق بود. چنانک خرقانی گوید: او را خواست که ما

را خواست» (نجم رازی، ۱۳۸۹: ص ۴۹). پس بنای عشق‌بازی از طرف معشوق است نه عاشق و خرقانی این دقیقه را به خوبی بیان کرده است.

عشق، بنای قدسی

مسأله دیگری که در خصوص آیه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» مطرح میشود، قدسی بودن بنای عشق است و این موهبت از علل و غرض دور است و عین طهارت و پاکی است؛ چرا که آغاز آن از طرف خداست و بدین دلیل از عیب و نصیب میراست و اگر نقصی در آن باشد، از ظاهر امر است و امری عاریتی محسوب میشود: «عشق به حقیقت بنای قدس است و عین پاکی و طهارت، از عوارض و علل دور، و از نصیب پاک. زیرا که بدایت او این است که: «يُحِبُّهُمْ» و اندر او البته خود امکان علت و نصیب نیست. و اگر از معنی علت و نصیب جای نشانی بود، آن از بیرون کار است، و لشکری و عارضی و عاریت است» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۱۵۹).

غیرت عشق

غزالی با تکیه بر آیه «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف/۲۳) مبحث غیرت در عشق را مطرح میکند. اهل عرفان غیرت را اکراه از مشارکت غیر دانسته‌اند (قشیری، ۱۳۷۴: ص ۳۶۸). وقتی غیرت معشوق خودنمایی کند و ملامت بر سلامت غلبه نماید و روی عاشق را از خود بگرداند و وی را در حق خود ملامتی سازد و ندای «رَبَّنَا ظَلَمْنَا» رخ نماید. پس بار دیگر غیرت عشق متبلور شود و روی عاشق را از معشوق بگرداند؛ چرا که عاشق به امید معشوق از خود بیگانه شده است و خود را مورد ملامت قرار داده است. «پس بار دیگر سلطنت غیرت معشوق بتابد و ملامت باز بر سلامت زند. رویش از خود بگرداند، و در حق خود ملامتی شود. «رَبَّنَا ظَلَمْنَا» اینجا روی بنماید. پس یک‌بار دیگر غیرت عشق بتابد و رویش از معشوق بگرداند؛ زیرا که او به امید معشوق از خود برخاسته است، تا ملامتی خود گشت» (غزالی، ۱۳۹۴: صص ۱۱۵-۱۱۶). غیرت تمام علوم نظری و معاملات عملی را از عاشق سلب و عزت و عظمتش را به ضعف و مذلت تبدیل میکند تا با این تمهید به دلدار مراجعت نماید: «لاجرم صمصام غیرت عشق جمیع آن دستاویزهای علم و عمل و معامله را پی‌کرد، تا از آن درجات عزت اضافت آن اوصاف به خودم، بسوی درکات مذلت عجز و بیچارگی و بی‌وصفی و بی‌حکمی و جهل و حیرت و بی‌حمیتی و بی‌انفتی، میل کردم و آن همه جاه و منزلت و نخوت و عظمت را از خود بینداختم و بی‌جاه و حشمت و قدر و منزلتی، خوار و بی‌اعتبارم به حضرت دلدار رجوع نمودم» (فرغانی، ۱۳۷۹: ص ۲۷۹).

دیر پسند بودن عشق

غزالی با استشهاد به آیات «وَإِنْ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَيَّ ۖ يَوْمَ الدِّينِ» (ص/۷۸) و «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص/۸۲)، دیرپسندی عشق را توصیف کرده است. عشق را همتی بلند است که هر چیزی را به معشوقی نپذیرد؛ و بدین دلیل ابلیس هنگامی که از طرف خداوند لعنت شد، گفت به عزت سوگند همه آنانرا میفریبم. در نظرگاه ابوالفتوح ابلیس خواهان است که هیچ کس درخور معشوق متعالی، یعنی حضرت خداوند نباشد. و اگر چیزی درخور خداوند باشد، دیگر آن نه کمال دارد و نه عزت. «عشق را همتی است که معشوق متعالی صفت خواهد. پس هر معشوق که در دام وصال تواند افتاد به معشوقی نپسندد. اینجا بود که چون به ابلیس گفتند: «وَإِنْ عَلَيْكَ لَعْنَتِي»، گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ». من خود از تو آن تعزز دوست دارم که تو را هیچ کس در تویی نبود و درخور، اگر تو را چیزی درخور بود، آنگاه نه کمال بود و نه عزت» (غزالی، ۱۳۹۴: صص ۱۶۵-۱۶۶). البته این دیدگاه احمد غزالی و برخی از عرفا چونان عین‌القضات همدانی مورد تأیید شرع مقدس نیست. در قرآن کریم آمده است: «قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تُسْجِدُ إِذْ أُمِرْتَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف/۱۲).

غور در آثار غزالی آشکار میکند ابلیس نقشی اساسی در چارچوب فکری وی دارد؛ شیخ عالم عدل را در مقابل عالم فضل قرار میدهد؛ بدین معنی که اگر خداوند به عدالت خود بر انسان حکم کند، به عالم عدل پیوندد و همدم ابلیس شود و اگر با فضل خود به آن بنگرد از اهالی عالم فضل میشود و مورد عنایت قرار میگیرد (غزالی، ۱۳۸۴: ص ۸).

عشق در جان آدمی

غزالی با تکیه بر آیه شریفه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ۖ شَهِدْنَا ۗ أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ» (اعراف/۱۷۲)، معتقد است: جایگاه عشق در جان است و در ازل ارواح بنی آدم را در آنجا داغ آلسْتُ بِرَبِّكُمْ نهاده‌اند و اگر پرده‌ها کنار رود، عشق نیز از درون حجابها رخ نماید. «بارگاه عشق ایوان جان است که در ازل ارواح را داغ آلسْتُ بِرَبِّكُمْ آنجا باز نهاده است. اگر پرده‌ها شفاف افتد، او نیز از درون حجب بیرون آید» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۱۴۰).

در متون عرفانی دیگر نیز در مورد رابطه عهد الست و عشق مطالب فراوانی وجود دارد:

الست عشق رسید و هر آنکه گفت بلی گواه گفت بلی هست صد هزار بلا
 بلادرست و بلادُر تورا کند زیرک خصوص درّ یتیمی که هست از آن دریا
 (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۱۴۲)

قبله عشق

غزالی با تکیه بر حدیث «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۶: ص ۴۳۸) در مورد قبله عشق سخن گفته است. عشق قبله معینی ندارد تا عشق باشد. بدان که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. عاشق حسن باید بود و عاشق جمال حق. و این رازی بزرگ است. عاشق محل نظر و جمال و محبت حق را ببیند و از زیباییهای گوناگون آنرا میطلبد. جز از جمال حق چیزی ارزش طلب کردن ندارد. ممکن است که خود عاشق بر این دقیقه آگاه نباشد، لیکن دل او محل جمال حضرت معشوق است. «عشق را به قبله معین حاجت نیست تا عشق بود. اکنون بدان که «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ». عاشق آن جمال باید بود با عاشق محبوبش. و این سرّی بزرگ است. ایشان محل نظر و اثر جمال و محل محبت او بینند و دانند و خواهند. بیرون این چیزی دیگر کوی طلب نکند. بود که خود عاشق این نداند، لیکن خود دلش محل آن جمال و نظر طلب کند» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۱۵۸).

باری، جمال هر زیبارخی از جمال حضرت خداوند است و عاشق خواه ناخواه عاشق جمال حق است «چون جمالش از آن جمال بود- و بعد صفاتنا الخالق سبحانه عن تغیر الزمان و عن حلول فی المكان و الحدثان- عاشق آن جمال آمد» (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ص ۲۹).

وقتی سالک از حجب مختلف اسمائی و صفاتی و همچنین حجابهای اعیان و اکوان بگذرد، قبله عشق را یکی ببیند: «فالوقوف فی حجاب الأسماء و الصفات شرک اسمائی و صفاتی. كما ان الوقوع فی حجاب الأعیان و الأکوان شرک اعظم و الکمل كما أنهم خارجون عن الحجب الظلمانیة الکوئیة و الأعیانیة خارجون عن الحجب النوریة الأسمائیة» (قبله عشق یکی آمد و بس) (امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ص ۱۷).

جایگاه عشق مجازی

اهل عرفان در مورد شغاف در آیه شریفه «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف/ ۳۰)، تعابیر و مفاهیم مختلفی به کار برده‌اند؛ میبیدی شغاف را به پر شدن پرده‌های دل از عشق تعبیر میکند تا با این تمهید عاشق هر چه گوید از عشق باشد (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ص ۶۰).

به عقیده برخی عرفا وقتی عشق به شغاف برسد، عاشق از سکر عشق بهره برد و از توحید مجرد بگذرد و چون از این بگذرد به حجاب فؤاد داخل شود (بقلی شیرازی، ۱۴۲۸ق: ص ۴۹). در تفسیر حدائق الحقائق نیز شغاف طور سوم و معدن محبت و شفقت بر خلق است و محبت خلق از شغاف درنگذرد (فراهی هروی، ۱۳۸۴: ص ۴۷۵). غزالی در مورد عشق مجازی و نفوذ آن در شغاف معتقد است: عشق حقیقی از درون به بیرون آید، لیکن عشق خلق از بیرون به درون رود و در نهایت تا شغاف نفوذ کند و شغاف پرده بیرون دل است و دل وسط ولایت است و منزل اشراق عشق بدوست: «اینجا سرّی بزرگ هست، که عشق این حدیث از درون بیرون آید و عشق خلق از برون درون رود. اما پیداست که تا کجا تواند رفت. نهایت او تا شغاف است که قرآن در حق زلیخا بیان کرد: فَذُ شَعَفَهَا حُبًّا. و شغاف پرده بیرون دل است و دل وسط ولایت است و منزل اشراق عشق تا بدو بود» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۱۴۱).

ساز وصال در عشق

ابوالفتوح با استناد به آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۳) از ساز وصال سخن می‌گوید. در مراحل بالای فنا، عاشق تعیین را نابود و هستی را به حضرت معشوق اضافه کند: «مرتبۀ سوم فنا، استهلاک تعیین و اضافه هستی است مطلقاً به حضرت معشوق، و غرقه شدن در بحر نیستی بالکل، ذاتاً و صفاتاً» (فرغانی، ۱۳۷۹: ص ۲۶۲).

در عشق تجرید و ذلت نیاز است که وصال در فناست و فراق در هستی و رعونت. تا فنا و ازاله صفات بشری باشد، وصال رخ دهد و وقتی هستی باشد، فراق سایه افکند. ساز وصال مربوط به معشوق و وظیفه اوست و عاشق در آن دخالتی ندارد: «در دیگ عشق تو نمک تجرید و ذلت در می‌باید، که زمین وصال نیستی آمد و زمین فراق هستی. تا شاهد الفنا در صحبت بود، وصال بود، چون او بازگردد، حقیقت فراق سایه افکند، انکار وصال برخیزد که عاشق را ساز وصال نتواند بود که آن وظیفه معشوق است. و از آیات ملاء اعلا دان که: «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» با سیصد پر طاووسی» (غزالی، ۱۳۹۴: صص ۱۴۷-۱۴۸).

صنع و عشق

در آیات «وَيَبْقَىٰ ۙ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن/۷۲) و «كُلٌّ مِّنْ عَلَیْهَا فَاَنٍ» (الرحمن/۲۶) در مورد آثار صنع و جمال صانع سخن گفته شده است. نشانه‌ای در صنع آشکار است و حسن و زیبایی نشانه صنع است. تا سر و رویی را که نشان نقطه پیوند است، نبیند، هرگز نشانه‌های صنع و حسن را مشاهده نکند. آن روی جمال «وَيَبْقَىٰ ۙ وَجْهٌ رَبِّكَ» است و دیگر رویی وجود ندارد و همه رویها در برابر روی حضرت معشوق هیچ است. «سر و روی هر چیزی نقطه پیوند اوست. و آیتی در صنع متواری است و حسن نشان صنع است و سر و روی، آن روی است که روی در وی است. و تا سر و روی آن نبیند هرگز آیت صنع و حسن نبیند. آن روی جمال و بَقَىٰ ۙ وَجْهٌ رَبِّكَ» است. دیگر خود روی نیست. «كُلٌّ مِّنْ عَلَیْهَا فَاَنٍ». آن روی هیچ است تا بدانی» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۱۲۴).

روزبهان بقلی نیز در جلوه انسان که مرغ باغ ازل است، صنعت صانع بیند و شور عشق بر وی غلبه کند و به چشم جان جمال محبوب را مشاهده کند: «مرغ باغ ازل در آشیان افعال به پرده صنع در پنهان شده بود... صنعت صانع در صانع گم شده بود، من بدانستم که آن چه نادره بود و آن که بود. بی‌اختیار چشم جانم در آن آینه بماند و شور عشق بر من غالب شده بود، دیده جان در صانع بماند، و چشم عقل از کافری در صنعت؛ به چشم جان جمال قدم دیدم، و به چشم عقل صورت آدم فهم تصرف کردم» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ص ۵).

عشق و علم

آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۖ قَالَ أُولَئِمُ تُؤْمِنُ ۖ قَالَ بَلَىٰ ۖ وَلَئِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي ۖ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ۚ وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره/۲۶۰) به مبحث علم و ساحل وحدانیت خداوند پرداخته است. علم بر خلاف عشق که قدرتی شگرف دارد، تنها به ساحل راه یابد و به عمق دریا نرسد. اما علم چون غرقه شود، یقین تبدیل به گمان شود و از علم و یقین ظنی حاصل شود و به درگاه عزت این حدیث بگذرد که: «أُولَئِمُ تُؤْمِنُ ۖ قَالَ بَلَىٰ ۖ وَلَئِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي» بر این مسأله اشارت دارد. خداوند میفرماید: من در نزد گمان پروردگارم هستم. و این ظن نمیتوان غواص بحر الهی باشد، یا او به دست گوهر هدایت شود. «علم را راه به ساحل است، فحسب، اینجا کی رسد؟ اما علم چون غرق شد، یقین گمان شود. از علم و از یقین ظنی متواری برآوند. تا در لباس تلبیس ظنیت بود، به درگاه تعزز این حدیث گذر یابد أُولَئِمُ تُؤْمِنُ ۖ قَالَ بَلَىٰ ۖ وَلَئِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي» اشارت بر چنین کاری است: «انا عند الظنّ عبدی بی». فالعبد متصل بالظنّ و الظنّ متصل بالربّ. آن ظنّ کی غواص این بحر است؟ مگر آن گوهر به دستش افتد، یا او به دست گوهر افتد» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۴).

عاشق و معشوق

تأمل در آثار فارسی احمد غزالی خصوصاً سوانح‌العشاق آشکار میکند که وی با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات بخشهای مختلفی از گفتار خود را به تبیین و توضیح حالات و روابط عاشق و معشوق اختصاص داده و نکات و دقایق بسیاری برشمرده است:

تشخیص عاشق از معشوق

صاحب سوانح با تکیه بر آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (تکویر/۲۹)، حیرانی در عشق را بیان کرده است. در این مرحله عاشق از معشوق مشخص نیست و این سرّی بزرگ است؛ زیرا ممکن است در آغاز کشش معشوق بود و پس از آن ورود عاشق به ورطه عشق. و در این مرحله حقایق معکوس میگردد. «اما ندانم که عاشق کدام است و معشوق کدام است. و این سرّی بزرگ است. زیرا که امکان دارد که اول کشش او بود آنگاه انجامیدن این. و اینجا حقایق به عکس گردد- وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (غزالی، ۱۳۹۴: صص ۱۳۲-۱۳۳). اصل جذبۀ خداوندی است، و اگر جذبۀ و عنایت الهی دستگیر نشود، حیرت باقی خواهد ماند:

لیک	آنجا	مقام	حیرانی	است	چون	نه	پیدا	بود	که	عاشق	کیست
بی‌ربودن	روش	محال	بود	کوشش	بی‌کشش	خیال	بود				
تا	ز	معشوق	جاذبی	نبود	عشق	را	هیچ	طالبی	نبود		
عاشق	اینجا	نخست	معشوق	است	طالب	اینجا	نخست	مطلوب	است		

(مجاهد، ۱۳۸۸: ص ۱۰)

معشوق بلای عاشق

غزالی با اشاره به آیه «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۖ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ ۖ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ۖ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ۚ وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ ۚ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا» (کهف/۲۹)، مبحث بلای معشوق را مطرح میکند و میگوید: در این مرحله معشوق بلای عاشق میشود؛ چونانکه عاشق تاب معشوق ندارد و منتظر فنای در معشوق است. در این مرحله اشراق و شهود نیز بواسطه بلا مستمر شود. عاشق وجود خود را در

نیستی میبیند و در این جایگاه راه به نیستی وجود ندارد؛ چیزی که غزالی از آن به درد ابد تعبیر میکند (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۱۶۰). لیکن اگر فنا میزبان عاشق شود، بدلیل آنکه با بلا انس گرفته است، میتواند دمی بیاساید. در این حالت بلا بر عاشق مستولی شده و سمع و بصر وی را فرا گرفته است و حسرت و پنداشت افزون شود: «اگر شاهد الفنا یک ساعت ساز او کند و او را در سایه علمی میزبانی کند، اینجا یک ساعت برآساید. زیرا که بلا بر دوام مشاهد ذات او شده است و بدو احاطت گرفته است و سمع و بصر بر او گرفته است و از او او را هیچ چیز پنداشت نیست، الا پنداری که منزل تیماری آمد، یا نفسی که مرکب حسرتی دارد أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَنصِفُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ» (همان: ص ۱۶۱). یکی از شارحان قرن نهم در تفسیر این بخش آورده است: «در کمال عشق فنای ذات عاشق از بقای معشوق حاصل میشود. کار چون چنین میرود، تاب حسن و التقای او ندارد. از شدت صفوت وی وقتها روی در فنا آرد پندار خلاص را. یعنی عاشق مر خلاص وجود را تمنای نیستی میکند و در عدم میزند تا از کشاکش بلا و زحمت وجود باز رهد، و عنایت عشق برای مصلحت صرف شد. عاشق مر عین عشق را در عدم بدو در بسته میدارد تا در هر مرتبه‌ای خامی مسافر مقرر عین اهلیت نگردد» (مجاهد، ۱۳۸۸: ص ۱۱۰).

استغناى معشوق و فقر عاشق

غزالی با تکیه بر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/۱۵)، اصل را بر معشوق مینهد و عاشق را ناچیز می‌شمارد؛ باری، همگی معشوق است و توانگر مطلق و غنی حقیقی اوست. از طرف عاشق همه نیاز است و از طرف معشوق غنا. چون عاشق در معشوق فانی گردد، در معشوق افزایش و نیاز به ناز تبدیل شود: «همه معشوق بود و توانگر علی‌الاطلاق و غنی مطلق او بود. از طرف عاشق همه نیاز و درویشی باشد و لعل که: «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ» همین نقطه است. اینجا بود که لحظه فلحظه، آوارگی و بی‌چارگی زیادت گردد. چون عاشق معشوق گردد، در معشوق فزاید، همه معشوق شود، نیاز و دریاست، به ناز و یافت بدل گردد» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۱۲۱).

مولوی نیز استغناى عاشق در برابر معشوق را اینگونه بیان کرده است:

من دلش جسته به صد ناز و دلال او بهانه کرده با من از ملال
گفتم آخر غرق توست این عقل و جان گفتم رو بر من این افسون مخوان
(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۱۰۷)

آیات و روایات مرتبط با سلوک عرفانی

سلوک عرفانی یکی دیگر از مفاهیمی است که احمد غزالی برای تبیین آن از آیات قرآن و روایات بهره‌ وافی برده است؛ شیخ با تکیه بر ایدئولوژی خود، روش سلوکی خاصی دارد که در آثار فارسی و عربی او کاملاً مشهود است؛ وی مفتی عرفان جمالی و عاشقانه است و با طریقه اهل زهد چندان تناسبی ندارد و تشنیه اهل ظاهر را وقعی نمینهد؛ در ادامه جستار برداشتهای بدیع ابوالفتوح از آیات و روایات در زمینه سلوک عرفانی بررسی میشود:

سلوک

غزالی مضمون آیه «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (انسان/۲۹) را مختص به سلوک در راه دین دانسته است. باری، باید پای در مسیر سلوک گذاشت و تا نیروی به سرمنزل مقصود نرسی و اگر نرسی تا ابد به حسرت دچار خواهی شد. راهی که حضرت آدم(ع) به هزار سال رفت، انسان باید در مدتی کوتاه سپری کند. پس پرداختن به غیر از خداوند، خسران بزرگی است. «خلق در آنچه میباید راه نمیرند، راه به خدای - تعالی - میباید رفت، و تا نیروی نرسی و اگر نرسی الی‌الابد حسرت بر حسرت بود «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» آدم صفی -

صلی الله علیه - راه به هزار سال رفت، تو را بدین عمر کوتاه میباید رفت، و تو چنین غافل و به اغیار مشغول» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۲۵۷).

سختی راه سلوک

تهلکه در آیه شریفه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/۱۹۵)، به سختی راه سلوک تعبیر شده است. در رساله الطیور غزالی آمده است: رنج سلوک سالکان را فرو گرفته بود، و منادی آواز داد که خود را در هلاکتگاه نیندازید؛ چونانکه در آیه شریفه آمده است: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ». هاتف آواز میدهد که از آشیانه خود بیرون نیایید، که اگر این کار را انجام دهید، بلا بر شما نازل شود و دچار رنج و اندوه شوید و مصلحت آن است که همه در خانه خود بمانید. «ایشان بر سر این آتش نشستند، منادی آواز داد که: خویشتن را در تهلکه میندازید. «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ». و از آشیانه خویش بیرون نیایید، که اگر شما پای از آشیانه بدر نهدید، آسیاب بلا بر سر شما بگردانند، و پای شما به کنج رنج فرو شود. و مصلحت کار شما آن است که همه در خانه خویش مقام کنید» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۷۲).

دشمنی شیطان در وادی سلوک

خداوند در آیه «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (فاطر/۶) به دشمنی شیطان با انسان اشاره کرده است. به اعتقاد ارباب طریقت «شیر گرسنه در گله گوسفند چندان زیان نکند که شیطان با تو کند» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷: ص ۳۵۸).

غزالی در داستان پرندگان آورده است که اگر پادشاه حقیقی یا همان سیمرغ بر خیل سالکان امارت نکند، آنان در دام دشمن می افتند. «او را به پادشاهی بیاید نشانند، که اگر ما بی ملکی در صحرا زندگانی کنیم، در دامن دشمن افتیم» «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»، و بدان مبتلا شویم» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۷۱).

سلوک، امانتی الهی

امانت در آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب/۷۲) سلوک الهی دانسته شده است. در رساله الطیور آمده: هاتف خطاب به سالکان گوید سلامت را غیبت دانید و پای در وادی بی پایان سلوک منهدید که سختیهای بسیاری شما را فراخواهد گرفت و دریاها عمیقی رخ نماید که عمق آنان را نهایت نیست و عقبه های بلندی در راه وجود دارد؛ بسیاری از سالکان بدلیل همین مشکلات از سلوک روی گردان شدند و امانت الهی را برناتافتند. «سلامت به غنیمت دارید و پا در بیابان بی پایان منهدید، که در راه شما دریاها بلای خون خوار است و عمق آنرا نهایت نیست و کوه های بلند است که بلندی آنرا غایت نیست، و شهرهای گرمسیر و شهرهای سردسیر. و بسیاری از خلائق بدین سبب پشت بر این خدمت کرده اند، و از خطر راه ترسیده اند که: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ». و بر قوت خویش اعتماد مکنید و بدانید که: هیچ زبانی بیش از فرمان بردن دشمن نیست» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۷۳).

سلوک و بندگی

در آیه «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا» (نساء/۱۷۲)، بندگی خداوند عزت و عظمت نامیده شده است. در حقیقت شفای بیماری سالکان الهی در خدمت به خداوند است و اگر بندگان به سعادت خدمت نرسند، بی عقل و مدهوش شوند؛ چرا که فخر و شرف آنان در بندگی است. «به حکم آنکه شفای بیماری ما، جز در آن خدمت نیست و آرزومندی ما بر شفا جز به

طبیعت نیست. و اگر ما بدین سعادت نرسیم، بیم آن بود که بی‌عقل و مدهوش شویم. فخر و شرف ما در بندگی است. «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» (غزالی، ۱۳۹۴: صص ۷۲-۷۳). خداوند عبودیت را بالاترین درجه‌ی انسانی دانسته است که با این تمهید بنده در حق فنا شود و قابلیت تجلیات وی یابد. این امر موجب سعت قلب بنده و انشراح صدرش می‌شود که از غیر خدای روی بر میتابد و در آتش عشق می‌سوزد (کربلایی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۶۹-۱۷۰).

بندگی هدف غایی از آفرینش انسان دانسته شده است: «وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» (بینه/۵). به تعبیر عین‌القضات: «عبودیت خالی است بالا گرفته بر چهره جمال ربوبیت. ... جمال چهره ربوبیت بی‌خال عبودیت، نعت کمال ندارد؛ و خال عبودیت بی‌جمال چهره ربوبیت خود وجود ندارد. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» هر دو طرف را گواهی می‌دهد هم ربوبیت را و هم انسانیت را» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۴۱: صص ۲۷۵).

به اعتقاد غزالی نیز هدف غایی از آفرینش انسان عبادت و بندگی خداوند است و آدمی نیز نباید به چیزی جز آن مشغول شود، مگر به ضرورت: «خلق را از برای بندگی آورده‌اند، نه برای دنیاپرستی. فرمان نیست که جز به بندگی مشغول باشند. اگر رخصتی بود یک لحظه به دیگر کاری مشغول بودن، آن بقدر حاجت و ضرورت بود، پیشه نشاید گرفتن» (غزالی، ۱۳۹۴: صص ۲۵۷).

سلوک و ذکر الهی

با توجه به آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/۱۵) انسان در همه‌ی امور دارای فقر ذاتی است و حتی روحی مرده دارد که با ذکر خداوند زنده می‌شود؛ چونانکه تن آدمی به آب و نان زنده است. «ای عزیز من چنانکه در درون آدمی چیزی است که زنده به آب و نان بود، و هم چیزی که زنده به ذکر خدای - تعالی - بود ارت می‌دریابد - «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» و همین حقیقت که داود - علی نبینا و علیه السلام - گفت: «انا بدک اللزیم فالزم بدک» چاره‌ی بی‌چارگی تو منم، تو را از چه چیزی گزیر است الا از من» (غزالی، ۱۳۹۴: صص ۲۵۸).

مرگ برای آدمی چیزی نمی‌آورد، بلکه آمده است تا همه چیز را از او بگیرد. پس هر جانی که به ذکر حق منور و از آفات و علایق خلاص شده باشد چون موقع بازگشت به سمت حق شود، قفس قالب را بشکند و بسوی دوست به پرواز درآید و کسی که پیرو شهوات باشد، چونان خر لنگ است نه مرغ پرواز (همانجا).

غزالی با تکیه بر آیه «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف/۳۶)، آورده است: نماز باید همنشین حقیقی سالک باشد و زبانش را با ذکر حقیقی مأنوس کند که انسانها یا با ذکر بیدار میشوند یا با ترک آن در خواب غفلت فرو می‌روند. هر که با ذکر مأنوس شد قرین پادشاه است و هر کس ذکر را رها کرد، شیطان بدو دست یابد. «ملازم اوقات نماز باش، و زبان را جز به ذکر حق - تعالی - مگردان، که خلق یا در خواب غفلتند یا بیدار ذکرند. و اگر بیدار ذکرند برکشیده حقدند که «فَادْكُرُونِي أَدْكُرْكُمْ». و اگر در خواب غفلتند، رانده حقدند که: نَسُوا اللَّهَ فَاُنْسَاهُمْ. ... هر که بیدار ذکر گشت قرین سلطان شد که: انا جلیس من ذکرنی. و هر که خفته غفلت گشت قرین شیطان شد، «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (غزالی، ۱۳۹۴: صص ۷۹).

انسان به ذکر خداوند محتاج است و خداوند از این امور استغنا دارد؛ چرا که او پادشاه مطلق است و آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه/۵) پادشاهی مطلق خداوند را ثابت می‌کند؛ در رساله‌الطیور آمده است: سیمرغ می‌فرماید که از سالکان بپرسند که برای چه مقصودی آمده‌اید، سالکان گویند: آمده‌ایم تا تو پادشاه ما باشی. و در اینجا غزالی با استشهاد آیه‌ای می‌گوید که تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. سیمرغ در اینجا عزت،

عظمت و استغناي خود را بيان ميکند و پادشاهي خود را منوط به اقرار بندگان نميداند. «پس ملک سيمرغ فرمود تا از ايشان پرسيدند که: به چه مقصود آمدند؟ گفتند آمديم تا تو ملک ما باشي که: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». ملک سيمرغ گفت: ايشان را بگويد که ما پادشاهيم اگر شما گوئيد و اگر نه - و اگر گواهي دهيد و گر نه. و ما را به خدمت و طاعت شما حاجت نيست، باز گرديد» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۷۴).

واصلان درگاه سيمرغ

غزالی با استناد به آيه «يَعْمَلُونَ لَهٗ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اِغْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٍ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورِ» (سبا/۱۳)، اندک افرادی را که به بارگاه سيمرغ بار مييابند، شکرگزاران واقعي ميداند. باری، سالکان پای در وادی اختيار مينهند و به اضطرار ميرسند. مصائب و سختيهاي بسياري را تحمل ميکنند و بسياري از آنان در اين مسير جان ميدهند و پس از آن اندکي باقي ميمانند که از زمره شاكران درگاه الهی محسوب ميشوند. «پس پای در باديۀ اختيار نهادند تا به کنار دريای اضطرار رسيدند. بعضی در دريا غرق شدند. و هر کس که در شهرهاي گرمسیر خو کرده بود، چون به شهرهاي سرد سير رسيدند هلاک شدند. و هر که در شهرهاي سردسير خو کرده بود، چون به شهرهاي گرمسیر رسيدند، هلاک شدند. پس چون به وادی کبريا رسيدند، باد تقدیر برخاست و صاعقه عظيم به جستن افتاد و خلقي از ايشان هلاک شدند. پس گروهی اندک بماندند که: «قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورِ»، و به جزيره ملک آمدند و به درگاه عزت او نزول کردند...» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۷۴).

سلوک و رؤيت حق

آيه «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَٰكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي ۖ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ ۖ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ ثَبَّتَ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف/۱۴۳)، مرتبط با مبحث رؤيت الهی است؛ بدین ترتیب که سالکان طالب دیدار سيمرغ ميشوند؛ سيمرغ ميگويد برخيزيد و به جايگاه قبلي خود باز گرديد که شما توانايي تجلی حضرت ما را نداريد. غزالی در اين گفتار عزت حضرت معشوق را بيان ميکند و از ناتواني ابناء بشر از ادراک تجلی خداوند سخن ميگويد. «برخيزيد و با کلبۀ احزان خود شويد که اين حضرت کبريا و بزرگی است، چشم شما طاقت تجلی اين حضرت را ندارد، چنانکه چشم خفاش را طاقت دیدن خورشيد نباشد، شما را طاقت حضرت ما نباشد «فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ ۖ صَعِقًا»...» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۷۵).

نومیدی در سلوک

يعقوب خطاب به فرزندانش گويد: «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَخَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَأْسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (يوسف/۸۷) و بدین ترتیب آنها را اميدوار ميکند؛ در منظر اهل عرفان رجا و اميد باعث گشايش در کارها ميشود: «بدان که کار کردن بر رجا عاليتر از کار کردن است بر خوف، زيرا که نزديکتر بندگان به خدای آن است که او را دوستتر دارد. و دوستی به رجا قوی شود. و قياس کن آنرا به دو پادشاه که یکی را از بيم عقاب او خدمت کنی و دیگری را بر اميد ثواب او. و برای آن در اميد و نیکو گمانی ترغيبها آمده است خاصه در وقت مرگ. و حق تعالی گفت: لَا تَفْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. ای، نوميد مشويد از رحمت خدای. پس اصل نومیدی حرام کرد» (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۴: ص ۲۵۰).

در رسالۀ الطيور نیز آمده است: سالکان نوميد ميشوند و دل از لقای يار برميدارند و به افلاس و درماندگی روی آورند و تسليم قضای الهی ميشوند و به مرگ دل ميسپارند تا راحتی را ادراک کنند که ناگهان هاتفي فریاد ميآورد

که از رحمت الهی مأیوس نشوید، اگر چه استغناى ما موجب رد شما میشود، اما کرم و عطوفت ما شما را میبذیرد: «به یکبار نومید گشتند و مدهوش شدند و کأس یأس نوش کردند و لباس افلاس درپوشیدند و همه دل به قضای آسمانی بنهادند و جان به کف دست بنهادند که «لا راحة کالموت»... پس چون نومیدی ایشان محقق شد، منادی آواز داد که: نومید مشوید: «لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرُونَ». اگر کمال استغناى ما و نهایت عزت ما موجب رد است، کمال کرم ما موجب قبول است و نزدیک گردانیدن» (غزالی، ۱۳۹۴: صص ۷۵-۷۶).

در آثار غزالی ترک سلوک نیز تقبیح شده است؛ وی با اشاره به حدیث: «من عرف طريقاً الى الله فسلکه، ثم ترکه، عذبه الله عذاباً لا يعذبه احداً من العالمين» (قشیری، ۱۳۷۴: ص ۵۳۷). از ترک کردن سلوک الی الله میگوید. به اعتقاد وی هر که قدم در راه سلوک نهد، مانع رجوع آمدگان میشود و همچنین مانع دخول اغیار میگردد. «هر که واژگشت از راه، واژگشت. هر که درآمد در درون، مانع رجوع آمدگان آید، چنانکه مانع دخول ناخواندگان آید. رسول میگوید: - صلی الله علیه و السلام-: من عرف طريقاً الى الله فسلکه، ثم ترکه، عذبه الله عذاباً لا يعذبه احداً من العالمين» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۲۵۱).

درویشان آستان سیمرغ

حدیث نورانی «اللَّهُمَّ أَحِبْنِي مِسْكِيناً وَ أُمَّتِي مِسْكِيناً وَ أَخْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ» (شعیری، بی تا: ص ۱۱۱) در فضیلت فقر اختیاری است. مقام فقر، مقامی بس بزرگ است که حضرت پیامبر(ص) بدان فخر کرده است: «ای درویش! اگر این مقام بزرگ نبود، پیغمبر ما- علیه السلام- به این مقام فخر نیاوردی، و نفرمودی که «الفقر فخری» و اگر این مقام به حضرت خدای بزرگ نبود، پیغمبر از خدا این مقام نخواستی» (نسفی، ۱۳۸۶: ص ۳۳۰).

به اعتقاد غزالی کرم الهی اقتضا میکند که سالکان راه پیموده را به خوان نعمات خود دعوت کند؛ چرا که درویشان و دلدادگان حضرت سیمرغ، خاص این درگاهند و بدین دلیل است که پیامبر(ص) آرزو میکند که از زمره فقرا باشد. «لایق به کرم ما آن است که شما را به سرای کرم و آشیانه نعم فروآوریم که بدین درگاه، نیازمندان و محتاجان و مسکینان و درویشان رسند، و منزل درویشان است و جایگاه نیازمندان و قرارگاه بی کسان. برای این بود که صاحب شرع اعظم- علیه السلام- فرمود: اللَّهُمَّ أَحِبْنِي مِسْكِيناً وَ أُمَّتِي مِسْكِيناً وَ أَخْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ». و هر که به حقیقت نیازمند و مسکین است، ملک سیمرغ را ندیم و جلیس است» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۷۶).

شهادی راه سلوک

خداوند در وصف شهادی راه حق به آیاتی چونان «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر/۵۵) و «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (آل عمران/ ۱۶۹) استناد کرده است. غزالی این آیات را به مبحث سلوک و جان باختن در این وادی مرتبط میدانند. سالکان میگویند آن گروهی که از مصائب و سختیهای راه جان سپردند، کجا هستند تا قربت و رفعت به منزل رسیدگان را ببینند، ندا میشوند که آنها در حضرت خداوند هستند و به حیات طیبیه رسیده‌اند و لطف ما آنانرا در حضرت قدوس و پرده جبروت جای داد. «گفتند ایشان در حضرت ملکند، «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ». و زندگی به حقیقت یافته‌اند. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ»... چنانکه کمند لطف ما، شما را بدینجا کشید که پای در بادیة هلاکت نهادید و یاسمین طلب بوییدید، دست لطف ما ایشان را برداشت و به حضرت ما نزدیک گردانید. ایشان در حضرت قدوس و پرده جبروتند» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۷۷).

سلوک و موت اختیاری

اهل عرفان منظور از نیام را در حدیث «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ص ۶۶) موت اختیاری دانسته‌اند. «موت اختیاری آن است که امور دنیویته غیر ضروریته مثل جاه و ما لا یعنی فی دینه که بر کسب آن قادر باشد، به اختیار بگذارد. چنانچه مردگان بی‌اختیار آنرا رها کرده‌اند، و حواس از تصرف در آن به اختیار باطل کند. چنانچه بطلان حواس مردگان بی‌اختیار بلکه به اختیار نظر از اضافه فعل به سوی خود قطع کنند؛ چنانچه بی‌اختیار هیچ فعل به سوی مردگان اضافه ندارد» (شاه داعی شیرازی، ۱۳۷۷: صص ۲۸۵-۲۸۶).

در رساله‌الطیور آمده است: سالکان واصل گفتند ما آرزوی دیدن ایشان را داریم؛ از چه راهی میتوانیم به سرمنزل وصالشان برسیم. به آنان گفته میشود شما در بند خودی و قید بشریت هستید و تا زمانی که این تعلقات را از خود نزداید، به وصال آنان نرسید؛ پس چاره کار در موت اختیاری و فنا شدن در معشوق است. «گفتند: ما را آرزوی دیدار ایشان است به کدام طریق بدیشان رسیم؟ گفتند: شما هنوز در بند بشریت و قید اجل و هراسان از کارید [پیش از آنکه مرگ آید] ایشان را نتوان دید. چون از این خدمت فارغ شوید و از آشیانه قالب بپرید، آنکه یکدیگر را ببینید و به زیارت یکدیگر شوید که: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا». اما تا مادام که شما در قفس قالب باشید و رسن تکالیف بر پای شما، بدیشان نرسید» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۷۷).

سلوک و اراده خداوند

سلوک عرفانی با اراده الهی انجام میشود و در آیه «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ» (توبه / ۴۶) بدان اشاره شده است. افرادی نیز که پای در وادی سلوک نگذاشته‌اند، به دلیل عجز و بدبختی آنان نیست، بلکه عنایت خداوند با آنان یار نبوده است و اگر خداوند میخواست اسباب آمدن آنان فراهم میشد. «گفتند که: حاکم مآل این جماعت که به حکم ناکسی و بدبختی و عجز از این خدمت بازایستادند چه گونه است؟ گفتند که: هیئات! که این نه به حکم عجز ایشان بود، بلکه به حکم نادوستی ما بود. اگر ارادت ما بودی، اسباب آمدن ایشان ساخته شدی «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ». اگر ما خواستیم، ایشان را به خود نزدیک گردانیدیم، لکن نخواستیم ایشان را، برانندیم» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۷۸).

باری، جهد انسان بدون عنایت الهی راه به جایی نمیرد و همه امور در حکم حضرت حق است: «جهد آدمی بی‌عنایت خدا کارگر نباشد و مؤثر نیاید. بلکه آن جهد را نیز که میکند از خدا باید دانستن. اگر او را از آن جهد مقصود حاصل شود؛ حقیقت گردد که عنایت خدا با آن جهد همراه بوده است که: مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي. پس یقین باید دانستن که جمله از حق میشود و هیچ چیزی مثقال ذره‌ای از حکم حق بیرون نیست. در عین جهد باید زاریدن و از حق تعالی درخواست کردن که: یا رب این جهد ما را منتج گردان و به مقصودی که داریم برسان. چون بدین صدق شخص طالب حق شود امید که کار دو جهانش برآید» (سلطان‌ولد، ۱۳۷۶: ص ۷۰).

غزالی آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء / ۷۰) را نیز مربوط به عنایت خداوند دانسته است. باری، خداوند است که بندگان را به سرمنزل خود ترغیب و هدایت میکند. سالکان چون این ندا را میشوند، به لطف و کرم پادشاه استوار میشوند ... «همانا که شما گمان برید که به خود آمدید و آرزومندی شما از ذات شما برخاست- نه لکن ما شما را آرزومند گردانیدیم، و بی‌آرام کردیم، و به نزدیک خویش آوردیم، که «وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» (غزالی، ۱۳۹۴: ص ۷۸).

نتیجه‌گیری

اهل تصوف معرفت باطنی و شهودی را بر علوم ظاهری برتری می‌دهند و معتقدند که با زدودن زنگار از آینه قلب میتوان به معارف حقیقی دست یافت؛ عارف با تمسک به تزکیه درون و اذکار، نقش معشوق حقیقی را بر صحیفه قلب خود مینگارد و با این تمهید معرفت حقیقی را فراتر از اسباب ظاهری با جان و قلب خود حس میکند. احمد غزالی نیز که بر علومى چونان کلام، قرآن و حدیث، فقه و اصول، صرف و نحو و ... آشنایی دارد و از سرآمدان عصر خود محسوب میشود، در معرفت شهودی و طریقه صوفیانه از شخصیت‌های جریان‌ساز است. تأمل در آثار ابوالفتوح آشکار میکند که وی نگاهی ژرف و فراظاهری به آیات قرآن و روایات دارد و معانی بکر و نهانی این ودایع الهی را متناسب با افق فکری و ظرفیت وجودی خود دریافته و برقع از جمال آنها کنار زده است. آیات قرآن و روایات موجود در آثار فارسی غزالی از نظر موضوعی دو قسمند؛ قسم اول به مبحث «عشق» می‌پردازد و قسم دوم به مبحث «سلوک عرفانی». در قسمت «عشق» مباحثی مانند «عشق و آفرینش»، «قدیم بودن عشق»، «تقدم محبوبی خلق بر محبتی»، «غیرت عشق»، «دیر پسند بودن عشق»، «عشق در جان آدمی»، «قبله عشق»، «جایگاه عشق مجازی»، «ساز وصال در عشق»، «صنع و عشق»، و ... با استناد به آیات قرآن و روایت بررسی میشوند. در مبحث «سلوک عرفانی» نیز مباحثی چونان «سختی راه سلوک»، «دشمنی شیطان در وادی سلوک»، «سلوک، امانتی الهی»، «سلوک و بندگی»، «سلوک و ذکر الهی»، «واصلان درگاه سیمرغ»، «سلوک و رؤیت حق»، «سلوک و موت اختیاری»، «سلوک و ارده خداوند» و ... از نظرگاه آیات و روایت تحلیل می‌گردند. غزالی طریقت عرفانی خود را بر پایه آیات قرآن و روایات بنا نهاده و با ژرف‌نگری و برداشت خاص از آنها مفاهیم تعلیمی - عرفانی بدیعی برای اهل طریقت به جای گذاشته است.

تشکر و قدردانی

نویسنده بر خود لازم میدانم مراتب تشکر خود را از مسئول مجله بهار ادب که در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نماید.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این مقاله در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES:

Holy Quran

Ebn Khalkan, Ahmad Bin Mohammad. (-). Vafiyat Al-Ayan va Anba Abna Al-Zaman. Attempted by Ehsan Abbas, Beirut: Daar Al-Fekr.

Abulghasemi, Maryam. (2002). An overview in thoughts and ideas of Ahmad Ghazali". Shahid Beheshti University Humanities Research Journal, Vol. 33, pp 233-252.

Bagheli Shirazi, Roozbahan. (1987). Abhar Al-Aasheghin, Corrected by Hunry Carbon & Mohammad Moin, 3th Ed., Tehran: Manouchehri press.

- (2007). *Al-Mesbah Fi Mokashefe Baas Al-Arvah*, Attempted by Asem Ebrahim Al-Kelyani Al-Hoseini Al-Shazeli Al-Darghavi, Beyrut: Daar Al-Kotob Al-Elmiyeh.
- Bour Javadi, Nasr-o Allah. (2017). *Eyvan-e Jaan: Gozide-ye Aasar-e Parsi-e Ahmad Ghazali*, 2nd Ed, Tehran: Moin press.
- (1979). *Soltan-e Tarighat: Savaneh Zendegi va Sharh-e Asaar-e Khwaje Ahmad Ghazali*, Tehran: Aagah press.
- Hajviri, Ali Bin Osman. (2008). *Kashf Al-Mahjoob*, Attempted by Mahmoud Aabedi, 4th Ed., Tehran: Soroush press.
- Hasan Pour Alashti, Hosein & Mahdiyeh Javadi. (2017). Discursive study of Sufi prose texts (Persian Works of Ahmad Ghazali, Ein Al-Ghozat Hamedani & Mersad Al-Ebaad Najm-e Al-Din Raazi. *Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics*, Vol 3, pp 69-92.
- Hamidiyan, Saeed. (2010). *Sharh-e Shogh: Sharh va Tahlil-e Ashaar-e Hafez*, Tehran: Sokhan press.
- Khomeini, Rooh-o Allah. (1989). *Taalighat Ala Sharh-e "Fosoos Al-Hekam" va "Mesbah Al-Ons"*, Attempted by Hasan Rahimiyan, Qom, Paasdar-e Eslam press.
- Raazi, Najm Al-din. (2010). *Mersad Al-Ebad*, Attempted by Mohammad Amin Riyahi, 14th ed., Tehran: Elmi va Farhangi press.
- Roodgar, Mohammad. (2011). *Erfan-e Jamali Dar Andishe Haya Ahmad Ghazali*, Tehran: Adyan press.
- Soltan Valad, Baha Al-din. (1997). *Enteha Nameh*, attempted by Mohammad Ali Khazane daarlu, Tehran: Rouzaneh press.
- Shaah Daie Shirazi, Seyyed Nezam al-Din. (1998). *Nasayem Golshan*, attempted by Parvix Abbasi Dakani, Tehran: Elham press.
- Shairi, Mohammad bin Mohammad. (-). *Jaame Al-akhbar*, Najaf: Heydariyeh press.
- Shamshirgarha, Mahboubeh. (2021). "Investigation the correction of belonging Bahr AlOMohabah Fi Asraar Al-Mavada to Abu Al-Fotooh Ahmad or Abu Hamed Mohammad Ghazali". *Journal of Mystical Literature Research*, Vol 1, continuous 46, pp. 175-194.
- Araqi, Fakhr Al-din. (1984). *Kolliyat Araaqi*, attempted by Saeed Nafisi, Tehran: Sanaii press.
- Ein Al-Ghozat Hamedani, Abu Al-Maali Abdollad Bin Abibakr. (1962). *Tamhidat*, Attempted by Afif Asiran, Tehran: Tehran university press.
- Ghazzali, Mohammad. (2007). *Tarjome-ye Ehya Oloom Al-din*, Translated by Moayed Al-din Khaarazmi, Atempted by Hosein Khadiv Jam, 6th Ed., Tehran: Elmi va Farhangi press.
- Ghazzali, Ahmad. (2005). *Al-Tajrid Fi Kalame Al-Touhid*, Attempted by Ahmad Mojahed, Tehran University press.
- Farahhi Heravi, Moin Al-din. (2005). *Tafsir Hadayegh Al-Haghayegh*, attempted by Seyyed Jafar Sajjadi, Tehran: Tehran university press.

- Farghani, Saiid Al-Din. (2000). MaaSharegh Al-Daradi Sharh-e Tatiyeh Ibn Faarez, Attempted by Seyyed Jalal Al-din Ashtiyani, 2nd Ed., Qom: Daftar-e Tablighat-e Eslami.
- Ghashiri, Abu- Alghasem. (1995). Al-Resaleh Al-ghashriyeh, Attempted by Abd- Al-Halim Mahmud Va Mahmud bin Sharif, Qom: Bidar press.
- Karbalaii, Sheikh Javad. (-). Al-Anvar Al-Sateye Fi Sharh Al-Ziyareh Al-Jameye, Attempted by Mohsen Asadi, Qom: Daar Al-Hadis.
- Koleini, Mohammad Bin Yaghob. (1986). Al-Kafi, Attempted by Ali Akbar Ghaffari va Mohammad Aakondi, 4th Ed., Tehran: Daar Al-Kotob Al-Eslamiyeh.
- Leisi Vaseti, Ali Bin Mohammad. (1997). Oyon Al-Hekam va Al-Mavaez, Attempted by Hosein Hasani Birjandi, Qom: Daar Al-Hadis.
- Mojahed, Ahmad. (2009). Shorouh Savaneh Al-Oshshagh, Tehran: Tehran University press.
- Modarresi Fatemeh & Tahereh Lavezeh. (2010). "Comparison Ahmad Ghazali & Abu Al-Fazl Rashid Al-Din Meybodi interpretation type" Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics, Vol 1, PP. 101-118.
- Moulavi, Jalal Al-Din. (1984). Koliyat-e Shams Ya Divan-e Kabir, Attempted by Badii Al-Zaman Forouzanfar, 3th Ed. Tehran: Tehran University press.
- (1996). Masnavi Maanavi, Attempted by Reynolds Nickelson, Tehran: Tous press.
- Meybodi, Abul-Fazl Rashid Al-din. (1992). Kashf Al-Asrar va Edde Al-Abrar, Attempted by Ali Asghar Hekmat, 5th Ed., Tehran: Amir Kabir press.
- Mir Bagheri Fard, Seyyed Ali Asghar & Seyyedeh Maryam Rouzatian & Abbas Ali Ebrahimi Mehr. (2017). "effectness of Persian Works of Ahmad Ghazali of Emam Ali words", Islamic Mysticism Magazine, Vol. 51, PP. 13-25.
- Nasafi, Aziz Al-Din. (2007). Ensaan-e Kaamel. Attempted by Marizhan Mouleh, 8th Ed., Tehran: TAhoury press.
- Hedayat, Reza Gholi Khan. (2002). Majma Al-Fosaha, Attempted by Mazaher Mosafa, 2nd Ed., Tehran: Amir Kabir press.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

ابن خلکان، احمد بن محمد. (بی‌تا). وفیات‌الاعیان و انباء‌الزمان، به اهتمام احسان عباس، بیروت: دارالفکر.
ابوالقاسمی، مریم. (۱۳۸۱). «سیری در افکار و اندیشه‌های احمد غزالی»، مجله پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۳، صص ۲۳۳-۲۵۲.

بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۶۶). عبهرالعاشقین، به تصحیح هانری کربن و محمد معین، چاپ سوم، تهران: انتشارات منوچهری.

----- (۱۴۲۸ ق). المصباح فی مکاشفة بعث الأرواح، به اهتمام عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۹۶). ایوان جان: گزیده آثار پارسی احمد غزالی، چاپ دوم، تهران: انتشارات معین.
- (۱۳۵۸). سلطان طریقت: سوانح زندگی و شرح آثار خواجه احمد غزالی، تهران: انتشارات آگاه.
- حسن پور آلاشتی، حسین و مهدیه جوادی. (۱۳۹۶)، «بررسی گفتمانی متون نثر صوفیانه (آثار فارسی احمد غزالی، عین‌القضات همدانی و مرصادالعباد نجم‌الدین رازی)»، مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۳، صص ۶۹-۹۲.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۹۲). شرح شوق: شرح و تحلیل اشعار حافظ، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- خمینی، روح‌الله. (۱۴۱۰ق). تعلیقات علی شرح «فصوص‌الحکم» و «مصباح‌الأنس»، به اهتمام حسن رحیمیان، قم: انتشارات پاسدار اسلام.
- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۸۹). مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رودگر، محمد. (۱۳۹۰). عرفان جمالی در اندیشه‌های احمد غزالی، تهران: نشر ادیان.
- سلطان‌ولد، بهاء‌الدین. (۱۳۷۶). انتہانامه، به اهتمام محمدعلی خزانه‌دارلو، تهران: انتشارات روزنه.
- شاه داعی شیرازی، سید نظام‌الدین. (۱۳۷۷). نسایم گلشن، به اهتمام پرویز عباسی داکانی، تهران: انتشارات الهام.
- شعیری، محمد بن محمد. (بی‌تا). جامع‌الأخبار، نجف: مطبعة حیدریه.
- شمشیرگرها، محبوبه. (۱۴۰۰). «بررسی درستی انتساب بحرالمحبه فی اسرار الموده به ابوالفتوح احمد یا ابوحامد محمد غزالی»، مجله پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره ۱، پیاپی ۴۶، صص ۱۷۵-۱۹۴.
- عراقی، فخرالدین. (۱۳۶۳). کلیات عراقی، به اهتمام سعید نفیسی، تهران: انتشارات سنایی.
- عین‌القضات همدانی، ابوالعالی عبدالله بن ابی‌بکر. (۱۳۴۱). تمهیدات، به اهتمام عقیف عسیران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- غزالی، احمد. (۱۳۷۳). بوارق‌اللامع، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: انتشارات سروش.
- (۱۳۸۴). التجرید فی کلمة التوحید، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۳۹۴). مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، به اهتمام احمد مجاهد، چاپ پنجم: انتشارات دانشگاه تهران.
- غزالی، محمد. (۱۳۸۶). ترجمه احیاء علوم‌الدین، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، به اهتمام حسین خدیوچم، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فراهی هروی، معین‌الدین. (۱۳۸۴). تفسیر حدائق‌الحقائق، به اهتمام سید جعفر سجادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فرغانی، سعیدالدین. (۱۳۷۹). مشارق‌الدراری شرح تائیه ابن‌فارض، به اهتمام سیدجلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). الرسالة‌القشیریة، به اهتمام عبدالحلیم محمود و محمود بن شریف، قم: انتشارات بیدار.
- کربلایی، شیخ جواد. (بی‌تا). الأنوار الساطعة فی شرح زیارة الجامعة، به اهتمام محسن اسدی، قم: دارالحدیث.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، به اهتمام علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- لیثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶). عیون‌الحکم و المواعظ، به اهتمام حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث.

- مجاهد، احمد. (۱۳۸۸). شروح سوانح‌العشاق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مدرسی فاطمه و طاهره لاوژه. (۱۳۸۹). «مقایسه سبک تأویل احمد غزالی و ابوالفضل رشیدالدین میبدی»، مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۱۸.
- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۶۳). کلیات شمس یا دیوان کبیر، به اهتمام بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۳۷۵). مثنوی معنوی، به اهتمام رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات توس.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱). کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرباقری‌فرد، سید علی اصغر و سیده مریم روضاتیان و عباسعلی ابراهیمی مهر. (۱۳۹۶). «اثرپذیری آثار فارسی احمد غزالی از کلام امام علی (ع)»، مجله عرفان اسلامی، شماره ۵۱، صص ۱۳-۲۵.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۸۶). انسان کامل، به اهتمام ماریژان موله، چاپ هشتم، تهران: انتشارات طهوری.
- هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۸۷). کشف‌المحجوب، به اهتمام محمود عابدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش.
- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۸۱). مجمع‌الفصحاح، به اهتمام مظاهر مصفا، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.

معرفی نویسندگان

داود واثقی خوندابی: استادیار گروه زبان‌شناسی و ادبیات فارسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.

(Email: d.vaseghi@Abu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0000-7531-4045)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Davoud Vaseghi Khondabi: Assistant Professor, Department of Persian Linguistics and Literature, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

(Email: d.vaseghi@Abu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0000-7531-4045)